

عنوان مقاله: دگردیسی معنایی «دال استبداد و برآمدن گفتمان «استبداد ایرانی»

نویسندگان: محمد حسین پناهی، آرش حیدری

منبع: فصلنامه انجمن ایرانی - مطالعات فرهنگی و ارتباطات - سال دوازدهم - شماره ۴۴

پاییز ۱۳۹۵ صص ۷۵-۹۸

چکیده

- هدف از پژوهش حاضر بررسی دگرگونی معنایی دال استبداد از دوره صفویه تا برآمدن گفتمان استبداد ایرانی در دوران قاجار است. بدین ترتیب با روش دیرینه شناسی تلاش خواهیم کرد این دگرگونی را در نسبت با بسترهای مادی کرد و کار گفتمانی بررسی نماییم. با بررسی معنای استبداد در برخی از متونی پیشا مدرن ایران نشان خواهیم داد که «استبداد در ایران پیشامدرن به مثابه یک وضعیت سیاسی - فرهنگی که مثابه یک خصیصه اخلاقی تئوریزه شده است.

- چرخش مفهومی استبداد به نامی برای تمامی آشفتگی های موجود در ایران و بر آمدن گفتمان پر قدرت استبداد ایرانی محصول بروز رخداد های تاریخی است که در بروز جنگ، وبا و قحطی به اوج رسیده و از یک سو نظمی جدید را طلب می کند و از دیگر سو موانع شکل گیری نظم جدید را به مثابه «استبدادی» تئوریزه می کند.

بروز جنگ، وبا و قحطی

شکل گیری
نظم جدید

آشفتگی های
موجود در ایران

- در این بستر است که معنای یک دال در نسبت با یک دگرگونی تاریخی تغییر یافته و بدل به دالی مرکزی در گفتمانی می شود که از سده گذشته تاکنون بر مطالعات تاریخی ایران سایه انداخته است و بدل به بتواره ای مفهومی گشته است که **می باید تاریخ خود را به یاد آورد.**

یک دگرگونی تاریخی

واژگان کلیدی:

- استبداد ایرانی، دیرینه شناسی، گفتمان.



مقدمه

- بدل شدن یک مفهوم به بت واره با تاریخ زدودگی همراه است. و این تاریخ زدودگی مفهومی زمانی که قرار است تاریخ را به عنوان محور مطالعه و پژوهش خود در نظر گیر، می تواند آسیب های جدی به مطالعه تاریخی وارد کند کاربست مفاهیم یک برهه تاریخی خاص برای برهه های دیگر، می تواند به تحریف فهم تاریخ منجر شود و تاریخ نهفته را از یمان ببرد.



- بررسی دگرگونی یک مفهوم در قالبی دیرینه‌شناسانه و شناخت سامانه‌هایی از دانش که حول یک مفهوم / مسئله صورت بندی می‌شود یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فهم تاریخی است باید توجه کرد که خلط کردن دانش تاریخی با فهم تاریخی پیامدهای ویرانگری برای اندیشه تاریخی دارد. اگر تاریخی یک سرزمین تنها در قالب ذکر روایت‌ها و داستان‌های تاریخی خلاصه شود بی‌آن که تبیین و چگونگی تغییرات مد نظر قرار گیرد، هیچ‌گاه فهمی از دگرگونی‌ها صورت نمی‌پذیرد. عدم فهم تحولات معنایی و مفهومی در بستر مادی تاریخ پیشاپیش امتناعی در فهم وضعیت معاصر پدید می‌آورد.

**خلط کردن دانش تاریخی با
فهم تاریخی**

**عدم فهم
تحولات معنایی
و مفهومی**

- بدین ترتیب پژوهش حاضر تلاش دارد یکی از پر بسامد ترین مضامین در جامعه شناسی ایرانی یعنی «استبداد» را واکاوی مضمونی نماید و با روش دیرینه شناسانه چگونگی دگرگونی و تثبیت معنایی این دال را در دال تاریخ بررسی نماید.

روش دیرینه شناسانه
چگونگی دگرگونی و
تثبیت معنایی

یکی از پر بسامد ترین
مضامین

دال تاریخ

- استبداد به عنوان الگویی از رابطه دولت و ملت تئوریزه می شود که یکی از سنخ های حکومت های پیشامدرن است: در این الگو قدرت در دست فرد یا افرادی متمرکز است و مشخصه اصلی آن فقدان نظم است.

الگویی از رابطه دولت
و ملت

فقدان نظم

یکی از سنخ های
حکومت های پیشامدرن

- اما به نظر می رسد این معنایی جدید از استبداد است که در درون یک گفتمان تثبیت شده است و معنای استبداد در گفتمان های پیشین دارای چنین دلالتی نبوده است. حال مسئله این جا است که این دگرگونی معنایی در چه بستر گفتمانی ای رخ داده است و چرا چنین تحولی در معنای این مفهوم رخ داده است؟



- از این حیث سوالات زیر قابل طرح می گردند:
- الف- استبداد در متون پیشامدرن ایران در چه معنایی به کار رگفته می شده است؟
- ب- استبداد در متون دوران جدید دارای چه بار معنایی بوده است؟
- ج- علت دگرگونی معنایی دال استبداد در بستر تاریخی- گفتمانی را چگونه می توان توضیح داد؟

مبانی نظری و پیشینه

- توجه به استبداد به مثابه الگویی از رابطه دولت و ملت در سنت فلسفه غرب از افلاطون بدین سو مد نظر بوده است. تبدیل شدن استبداد به موضوعی برای مطالعات پژوهشی و تجربی بر پیشینه ای طولانی سوار است. اما باید توجه داشت که استبداد به مثابه یک مفهوم پژوهشی در دنیای مدرن پروبلماتیک شده است و با نظر به گذشته تاریخی این مفهوم **بازسازی** شده است. در این بخش با مروری کوتاه بر تاریخ مطالعه استبداد و حرکتش از **سطوح تجربی** تلاش می شود پیشینه ای تاریخی به صورت مختصر ارائه گردد.

- افلاطونی استبداد را ه مثابه ی عدم توازن و بیماری می بیند. حالتی از حکومت داری بیمارگون که برای دولت و مردم زیان بار است. مستبد از نظر افلاطون کسی است که بر اساس هوا و هوسشان حکومت می کند از این رو ظنریه او را می تون گونه ای از روان شناسی سیاسی دانست. (بنگرید به افلاطون در کتاب جمهوریت، همچنین بوشه، ۲۰۱۰)

گونه ای از روان شناسی
سیاسی

- ارسطو نظریه افلاطون را از سطوح روان شناختی خانوادگی فراتر برده و آن را در سطح اداره ی دولت- شهر مطرح می کند و **منطق اداره دولت- شهر** را در بستر استبدادی بی قاعده، غیر طبیعی و محکوم به فروپاشی می داند. مسئله استبداد برای ارسطو در نوع حکومتی موناشرشی موضوعیت می یابد. این نوع حکومت نسبت به خیر و رفاه مردم بی تفاوت است. استبداد برای ارسطو **حالتی غیر طبیعی** است (سوبرامانیا، ۲۰۰۵)



- بستر تاریخی نظریه های جباریت در اثر نظریه های جباریت از راجر بوشه (۱۳۸۵) به خوبی تشریح شده است. خلاصه این رویکرد ها و مفاهیم کلیدی این نظریه پردازان از دوران باستان تا کنون بدین شرح است:

راجر بوشه

- روان شناسی سیاسی جباریت افلاطون، جباریتبه مثابه امری غیر طبیعی ارسطو، جباریت به عنوان سیاست تظاهر تاسیت ، شکست جباریت های شهر یارانه ماکیاول، ترس از سلاطین و سوداگران مونتسکیو، لدايد بندگی توکویل، استبداد طبقاتی کار مارکس، بازتولید جباریت فروید، گریزناپذیری سلطه دیوان سالارانه وبر، و سه تفسیر از فروید، نیومان و آرنهت.

• این بستر فلسفه سیاسی که می توان افرادی چون هگل، هابز، لاک، روسو، اسپینوزا و ... را بدان افزود، زمانی که به قالب پژوهش های تجربی می رسد با تغذیه از این سنت دور و دراز، صورت بندی های تجربی چه در روان شناسی اجتماعی، چه در جامعه شناسی سیاسی و چه در جامعه شناسی تاریخی را پدید می آورد.



ادوارد شیلز

• از مهم ترین افراد که با پژوهش هایی در زمینه جامعه شنای سیاسی مضمون استبداد را تئوریزه می کند ادوارد شیلز است. او در دسته بندی خود سه دسته را نام می برد به نام الگارشوی نوگرا، الگارشوی تمامیت خواه و الگارشوی سنتی در این سه دسته الگارشوی سنتی، بیشترین قربات را با مفهوم استبداد و ویژگی های گفتمان استبداد ایران را دارد. بستری که ر آن مذهب و خویشاوندی زمینه ظهور پادشاه را فراهم می کند (بنگرید به شاهنوشی فروشانی، ۱۳۸۶)

الگارشوی نوگرا، الگارشوی تمامیت خواه و
الگارشوی سنتی



گابریل آه‌موند

• **دسته بندی آه‌موند و پاول** نیز از سنخ شناسی های معروف در این زمینه است او سه سنخ بدوی، سنتی و جدید را مطرح می کند. سنخ بدوی روابط در حد ابتدایی و عقب مانده است شکلی از **جامعه کلنگی** که کاتوزیان آن را ویژگی ایران می داند. شاکله ی سنتی که درجه ای از تمایز و تنوع ساختاری را دارد و شاکله جدید که تمایز ساختاری در آن در سطح بالایی است و مشارکت در آن در حد بالا بوده و تحزب، رسانه و گروه های اجتماعی متکثری در آن وجود دارند.

- نظریه پردازان استبداد ایران رد سلسله پژوهش هایی به مسئله استبداد ایران می پردازند که به صورت خلاصه می توان آن ه را در جدول زیر چنین خلاصه کرد:

جدول شماره: ۱- مفاهیم و بنیان‌های نظری گفتمان استبداد

متأثر از	مضامین اصلی	نظریه پردازان کلیدی
ساختارگرایان		
ویتفوگل، مارکس، پری اندرسون	طبقات غیر کارکردی / جامعه‌ی کلنگی / شبه مدرنیسم استبدادی (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۱۳۹۰، ۱۳۷۲، ۱۳۸۸، ۱۳۸۵)	همایون کاتوزیان
ماکس وبر، کارل مارکس	فقدان اصناف و جامعه‌مدنی سازمان‌یافته / فقدان انباشت سرمایه به خاطر استبداد دولتی (اشرف، ۱۳۵۶)	احمد اشرف
مارکس، لوکاچ، ای. بی. تامپسون	انزوای واحدهای تولیدی / فقدان تمایز کارکردی طبقات و آگاهی طبقاتی / کشمکش گروهی (آبراهامیان، ۱۳۷۷)	آبراهامیان
نظریه‌ی آنومی دورکیم، ویتفوگل، مارکس	امنیت به مثابه کلان روایت / استبداد به مثابه مکانیسم سازگاری با وضعیت ناامن (پیران، ۱۳۸۴)	پرویز پیران

تاریخ اندیشه، ایده و آگاهی		
هگل و ایده‌آلیسم آلمانی	آگاهی نگون‌بخت ایرانی/تصلب اندیشه/انحطاط اندیشه/تعارض ایده‌های سنتی و مناسبات مدرن/ هویت ایرانی (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۶)	سید جواد طباطبایی
هایدگر و ایده‌آلیسم آلمانی	مفاهیم قدیم و اندیشه جدید/بحران آگاهی و تکوین روشنفکری/ نادقیقی مفاهیم (آبادیان، ۱۳۸۸، ۱۳۸۸، ۱۳۸۳)	حسین آبادیان
بوکهارت، هگل	انحطاط و امتناع اندیشه/ دینداری و آگاهی نگون بخت (دوست‌دار، ۱۳۷۰، ۲۰۰۴).	آرامش دوست‌دار

- این رویکردهای جامعه‌شناسی تاریخی با استبداد را در معنایی ساختاری را زیربنایی فهم می‌کنند (مانند کاتوزیان، اشرف، آبراهامیان، پیران) و یا آن را خصیصه‌ای فرهنگی و محصول آگاهی ایرانی می‌پندارند (مانند سید جواد طباطبایی، آرامش دوستدار و حسین آبادیان)

**خصیصه‌ای فرهنگی و
محصول آگاهی ایرانی**

- بدین ترتیب این وجه در این پژوهش ها و رویکردها از نظر دور می ماند که خود استبداد چه دگرگونی معنایی در طول تاریخ داشته است و این دگرگونی را چگونه می توان در یک بستر گفتمانی شرح داد؟

معنایی ساختاری

روش پژوهش

- پژوهش حاضر با رویکردی دیرینه شناسانه در پی بررسی سامانه هایی از دانش است که از استبداد را تئوریزه کرده اند و تلاش دارد نشان دهد که گستری در فهم استبداد رخ داده است که معنای پیشین آن را یکسر در دم و دستگاهی جدید تئوریزه کرده و خصیصه ای سیاسی بدان بخشیده است (برخلاف خصیصه اخلاقی ای که در گذشته داشته است) این دگرگونی معنایی با برآمدن انبوهی از نهاد های انضباطی مبتنی بر نظم جدید **هم ارز** است.



فهم استبداد

- هدف از درینه شناسی یافتن علت تغییرات در هر برهه نیست بلکه پاسخ به چستی و چگونگی تغییر است «من مخالف این شکل از تاریخ هستم که تغییر را داده فرض می کند و هدفش آن است که علت این داده را کشف کند، به گمان من تاریخ وظیفه ای مقدماتی و متوضعانه تر و شاید بتوان گفت ریشه ای تر دارد. تاریخ باید در جست جوی این پرسش باشد که تغییر چیست و چه محتوای مشخصی دارد (فوکو، ۱۳۹۲، ۱۸)

چستی و چگونگی تغییر

جست جوی این پرسش

وظیفه ای مقدماتی و
متوضعانه تر

• اینجا نکته روشی طرح می شود علیه **فهم ساختار گرایانه** قرار نیست. ر روش دیرینه شناسی ساختاری بنیادین و عام و استعلایی را کشف کنیم و همه چیز را روی آن بچینیم بلکه قرار است روند چینش گزاره هایی که در درون گفتمان معنایی استبداد را تولید کرده است فهم نماییم.

**روش دیرینه شناسی ساختاری
بنیادین و عام و استعلایی**

- با این شرح آنچه باید کشف شود اپیستمه مسلط در هر دوره و با نظر به خاص بودگی فرهنگ است. در هر فرهنگ مشخص و در هر لحظه مشخص همیشه فقط یک اپیستمه وجود دارد که شرایط امکان تمام دانش ها را معین می کند، چه به صورت یک نظریه بیان شود و یا بی سر و صدا در یک عمل سرمایه گذاری یا قرار داده شود (فوکو، ۱۳۸۹، ۳۰۱)

خاص بودگی فرهنگ

3



فوکو

- بدین ترتیب سه گام اساسی در طرح سوال دیرینه شناسانه بدین ترتیبند که:
 - ۱- نخستین پرسش: چه کسی سخن می گوید؟ در مجموعه همه افراد سخنگو. چه کسی مسئول کاربرد این نوع زبان است؟
 - ۲- باید محل نهادیه ای را توصیف کنیم که عامل گفتمان را از آن می گیرد و این گفتمان خاستگاه مشروع و نقطه هکاربردش را در آن می یابد.
 - ۳- جایگاه های سوژه را همچنین موقعیتی تعریف می کند که سوژه می توان این موقعیت را نسبت با عرضه ها به گروه های گوناگون ابژه ها اشغال کند (فوکو، ۱۳۹۲، دیرینه شناسی ۷۹-۸۰)

معانی استبداد در گفتمانی قدیم

- استبداد در ادبیات گفتمانی قدیم دلالتی اخلاقی داشت و در معنی صفتی برای یک شخصیت نه برای یک وضعیت به کار برده می شد. برای مثال در تاریخ و صاف الخضره از عبدالله بن فضل الله به عنوان یکی از مهم ترین متون قرن هفتم ذیل بخشی خصلت های پادشاه چنین آمده است. »

● ثبات در کارهاف ملوک را بهترین ملکه ای است از ملکات نفس و سلیم تر سفینه ای در نجات از مهلکات ملک و ثبات و استعداد تا حدی باید که اگر پادشاه بالفرض، حکمی خطا فرمای و اعوان ملک بر آن تذکری واجب دانند، زود از آن متراجع نشود و آار تردد ننماید که اگر چه اصرار بر آن فعل خطاست حصول ملکه ثبات، نفس را ماورای همه صوابی است، پس از اینجا قیاس توان گرفت که درجه ثبات در فعل جمیل و اصدار خیر تا کجا باشد» (عبدالله ابن فضل الله ۱۳۸۸، ۴۲۲ تاکید از این نویسنده این سطور است)

● در اینجا استبداد دارای بار معنایی خود رای بودن است که به مفهوم ثبات شخصیت به عوان یک خصیصه اخلاقی ارزشمند برای شاه تئوریزه شده است و **لزوما امری منفی** محسوب نمی شود.

• در تاریخ طبری نیز استبداد به معنای خود رای بودن به کار رفته است (طبری، ۱۳۶۲، ۱۴۲) احمد بن عمر نظامی نیز در **چهار مقاله** استبداد را به معنای خود رای بودن و تبختر و غرور به کار برده است «احمد بن عبدالله خجستانی - دراهم و دنانیر بنام خویش سکه زد ولی اجل به زودی هوای استبداد از دماغش بیرون برده...» (نظامی، ۱۳۶۴، ۱۲۲)



شاه عباس

- در آثار تاریخی صفویه بدین سو مفهوم استبداد دارای معانی مشابهی با معانی ای است که پیشتر بدان ها اشاره شد با تاکید بر استبداد به مثابه طاعی گری. برای مثال در تاریخ عالم آرای عباسی از اسکندر بیگ منشی که از آغاز دوران صفویه تا مرگ شاه عباس را در تاریخ نگاری خود مد نظر داشته است، استبداد در معنای سرکشی از حکومت مرکزی به کار برده شده است. استبداد در این معنا با جدایی طلبی حکام محلی نسبت دارد و نسبتی با سیاست کردن سرزین ندارد. نقل قول هایی از این اثر مسئله روشن می کند:
- «پادشاهان عصر و مخافان که سال ها سر در چنبر اطاعت داشتند. دم از استقلال و استبداد زده دست تطاول و تعدی بر ممالک دراز کردند» (تاری عالم آرای عباسی، جلد ۱، ص ۲۲۸)

- در جای دیگر نیز استبداد به همین معنا به کار می رود.
- «ظاهر بقصد ملاقات سلمان خان و باطنا به اراده استبداد و استقلال» (اسکندر منشی، ۱۳۸۲، ۳۹۵) در مقام استقلال و استبداد درآمده دست تصرف به ولایت مذکور دراز کرده خود را حاکم ناقد فرمان آن ولایت پنداشت (اسکندر منشی، ۱۳۸۲، ۳۵۴) «هر یک در لوای حکومت خود دم از اقتدار افراخته دم از استقلال و استبداد می دند» (اسکندر منشی، ۱۳۸۲، ۴۰۹-۴۱۰)
- در اثر دیگر مربوط به این دوره که اثری است به نام دستور شهریاران از محمد ابراهیم بن زین العابدین در باب رویدادهای دوران شاه سلطان حسین صفوی نیز استبداد به همین معنا به کار برده است یعنی سرکشی از حکومت مرکزی، طاغی گری و جایی طلبی و صفتی است که شخص بدان متصف می گردد نه یک وضعیت اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی:

- «در این وقت اراده نمود که ... **بنای استقلال و استبداد** بنیاد نماید» (نصیری، ۱۳۷۳، ۱۵۷)
- «هر آن ذی شوکتی که به قصد مخالفت و عناد با اولیای این دولت قوی بنیاد، دست استقلال و استبداد، بلند ساخته...» (نصیری، ۱۳۷۳، ۱۶۲)
- فضل الله بن روزبهان در تاریخ عالم آرای امینی که شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان است. در تعبیر صفت استبداد را به مثابه خودرایی و بی تدبیری به کار می بندد: «سلطان از مقام کبریایی و استبداد و خودرایی از این نوع تدبیر استنکاف نمود» (تاریخ عالم آرای امینی، ص ۹۷)

قصد مخالفت و عناد

• **خواند میر** نیز از نویسندگان دوره صفویه در ار تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر تعبیر استبداد را مطابق با غالب متون دوره صفوی در معنای سرکشی از حکومت مرکزی و شوریدن بر شاه به کار می گیرد: «و چون استبداد و استقلال بوقا از نهج اعتدال تجاوز نمود ارغنون خان را از سلطنت جز نامی نماند (حبیب السیر جلد ۳ ص ۱۲۸)

سرکشی از حکومت
مرکزی

- در تعبیر دیگر نیز از پروراندن خیال استبداد (جدایی طلب) در سر سخن می گوید «... و همواره بقلم علوم همت نقش استقلال و صورت استبداد بر لوح ضمیر و صحیفه خیال می نگاشت» (فضل الله بن روزبهان، ۱۳۸۲، ۸۵) «رایت استقلا مرتفع کرد صورت غرور و پندار و نقش استبداد و استکبار بر لوح ضمیر خاطر مرتسم و منقش ساخته» (فضل الله بن روزبهان ۱۳۷۲، ۵۰۲) « در اکثر بلاد ماورا النهر رایت استقلال و استبداد بر افراشت (فضل الله بن روزبهان، ۱۳۸۲، ۳۹۲)

پروراندن خیال استبداد

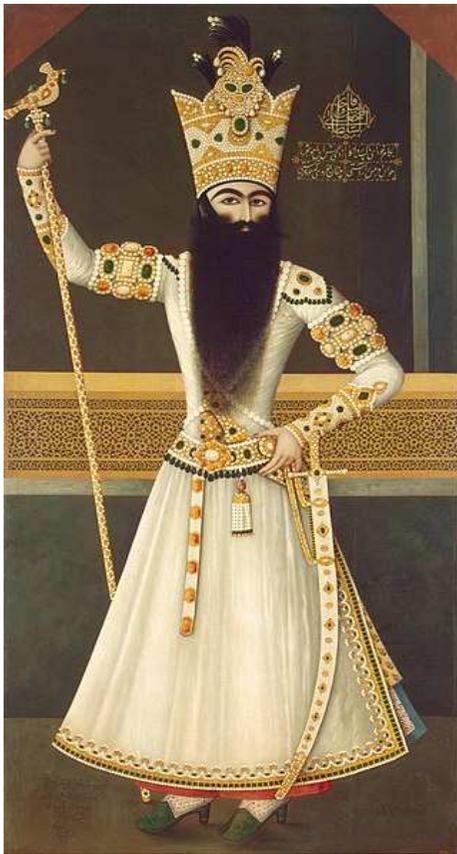
- بررسی متون دیگر این دوره نیز نتایج تقریباً یکسانی را نشان میدهد که استبداد به مثابه خصیصه ای شخصی در ظنر گرفته می شود که مبتنی بر طاغی گری و یافی گری و سرکشی است و در این متون پر اهمیت دوره صفوی غالباً برای فردی به کار برده است که بر طبل استقلال طلبی و جدایی طلبی می گوید و از اطاعات شاه گردنکشی می کند.

- با نظر به این که یکی از عمده ترین محور های برآمدن گفتمان استبداد در رسالات انتقادی آن دوران بر محور دسته بندی سلطنت ها به سه دسته کلی سلطنت استبدادی، سلطنت مشروطه و جمهوریت است. توجه به مقوله بندی و دسته بندی های گفتمان پیشین ضرورت دارد. دگرگونی در بنیان مقوه بندی است که نظام معرفتی جدیدی بر می سازد و سوژه های جدید و الگوهای قدرت مقاومت جدیدی را تولید می کند.

سلطنت استبدادی،
سلطنت مشروطه و
جمهوریت

مقوله بندی و دسته بندی های گفتمان
پیشین

الگوهای
قدرت
مقاومت
جدیدی



- تقسیم انواع حکومت و مدینه و اجتماعات و توضیح ان ها در رابطه با سنن الهی یکی از عمده ترین محورهای آرای فلاسفه پیشین (خاصه فارابی) است که در متون متأخرتری که در درون گفتمان پیشین جای دارند و رابطه حاکم شاه را تئوریزه می کنند. کماکان حضور جدی دارد. برای مثال در تحفه الملوک سید جعفر کشفی در دوره **فتح علی شاه** به دسته بندی های متعددی اشاره شده است که ساختار و سازمان حاکم به الگوی رصد کردن جامعه در درون پروبلماتیک پیشین را به خوبی نشان می دهد:

• **اول**، جماعتی هستند که افعال فضلا و اهل عقل و ابنای آخرت، از ایشان صدور می یابد و لکن نه به نیت تقرب به خداوند و وصل به سعادت اخرویه، بلکه به جهت اغراض نفسانیه دنیویه» از قبیل طمع و لذت و شهرت و امثال این ها و ان ها را مرائیان گویند. **دویم**: جماعتی می باشند که نفوس ایشان به مقاصد و غایات مدن جاهله» تمایل دارد و «ان ها را منحرفان گویند» **سوم** کسانی هستند که به حکومت فضلا رضایت نمی دهند و قال به حکومت افرادی هستند که توان غلبه کردن بر دیگران را دارند.

- این افراد با بهانه قرار دادن افعالی از حاکم که مورد قبول مردم نیست موجبات سقوط آن حاکم را فراهم می کنند « و آن ها را باغبان گویند». **چهارم** جماعتی می باشند که به سبب سوء فهم خود، بر اغراض و مطالب فضلا واقف نشوند و ان ها را بر معانی دیگر حمل کنند و از حق انحراف نمایند و آن ها را مارقان گویند» **پنجم** جماعت «مغالطان» نام دارد که جماعتی هستند که به سبب ضعف نر عقل، اطلاع بر حقایق نیابند و به جهل خود ایضا معترف نمی باشند (کشفی، ۱۳۸۱، ۹۰۵-۹۰۶)

• او اهالی مدینه غیر فاضله که نمود حکمرانی بد است و خصیصه های بد حاکم و مردم در هر تلاقی می کند را بر سه قسم می داند: «مدینه غیر فاضله سه نوع است: یکی آن که اهل مدینه از نور عقل و استعمال نمودن قوه نطقیه، که حقیقت انسانیت انسان به آن است. عاری و بری می باشند. و از نفس اماره پیروی می کنند که «مدینه جاهله» را در پی دارد» و یکی دیگر آن که از استعمال نمودن قوه نطقیه خالی نیستند و لکن قوه نطقیه ایشان اسیر و خادم و مغلوب قوای دیگر گردیده است» و عل اجتماع و تمدن آن ها به «قوای حیوانیه» است. این دسته اگر در عقاید با اهل مدینه فاضله موافقند اما در عمل راه مدینه جاهله را می روند «و این را مدینه فاسقه گویند»

- دسته سوم «مدینه ضاله» نام دارد که ویژگی آن این است که به سبب نقصان نور عقل و قوه فکریه...قوانین چند در تخیل خود قرار داده اند و سعادت‌تی شبیه به سعادت حقیقیه اخرویه از برای خود تصور نموده اند (کشفی، ۱۳۸۱، ۹۰۶-۹۰۷)

رخداد های زمینه ساز دگرگونی معنایی استبداد

- قحطی به شکلی غریب سازمان حاکم بر کل ایران را با همدستی وبا و سایر بلاهای طبیعی در هم کوید و پرسش «چه می شود ما را؟» حالا با مفهوم قانون، نظم، اصلاحات و در یک کلام تنظیمات علیه استبداد پاسخی می یافت. قحطی و وبا بازنمایی ایران را در نگاه ایرانیان تغییر داده بود و نامی به وضعیت جدید عطا کرده بود. ایران استبداد زده که استبداد چون قحطی و وبا به جانش افتاده ف حکومت فشل که ناتوان از اداره مردم است از این برهه به بعد بود که وظیفه سلامت (ار دل وبا) و رفاه (از دل قحطی) بدل به مسئولیت حکومت گردید.

بازنمایی ایران را در نگاه ایرانیان

- اشاره به فجایع در آرای منور الفکران و مصلحان بعدی محوری برای نسان دادن خصیصه های بی سامان حکومت و استبدادی بودن ان شد. اگر چه این فجایع که بر مردم رفت در لابه لای گفتار های برآمده در آرای منور الفکران از پیش از مشروطه و جنبش های اصلاحی تاکنون هرچه بیشتر کم رنگ شدف اما مبنایی بود برای شکل گیری گفتمانی جدید و نظام نظری جدیدی که در نفی وضعیت پیشین استبداد را بدل به نامی برای تمامی بدبختی های ایران نمود.

• برای مثال در یکی از شماره های صور اسرافیل (مورخه صفر ۱۳۳۵ هجری قمری) دهخدا به تحلیل و توصیف اوضاع اجتماعی ایران پرداخته و از خیانت و سوء نیت زمامداران سخن می گوید:

• «من نمی گویم سال های سال است فرنگستان رنگ و با و طاعون ندیده و ما چرا هر یک سال در میان باید یک کرور از دست های کارکن مملکت خودمان را به گور کنیم. بله این ها را نمی گویم برای این که می دانم برگشت همه این ها به قضا و قدر است، این ها همه سرنوشت ما بوده است این ها همه تقدیر ما ایرانی هاست... اما ای انصاف دارها... گیرم شما پول ندارید سد «اهواز» را ببندید، شما قوه ندارید قشون برای حفظ سرحدات بفرستید شما نمی توانید راه در مملکت بکشید، اما شما آن قدر قدرت دارید که صد نفر سرباز برای حفظ نظم یزد و خودخواهی قتل فلان به یزد بفرستید شما می توانید با پانصد سوار میر هاشم را از سلطنت مملکت آذربایجان خلع کنید حالا که نمی کنید من هم حق دارم بگویم شما دو دسته مثل عسل و خربزه با هم ساخته آید که ما ملت بیچاره را از میان بردارید (آرین پور، ۱۳۸۱، ۱۰۵-۱۰۳)

- در پی قحطی ۱۲۸۸ مجد الملک سینکی که خود در شمار دولتمردان بود، سخن روزنامه مشرق چاپ هند را پذیرفت که سلطنت ناصرالدین شاه را با حکومت ضحاک سنجید و نوشت: «سلطنت ضحاک ابن از روی یک قانونی بوده، ظلم او حد و انتهایی داشته اما سلطنت ایران به علت بی قانونی بوده، ظلم او حد و انتهایی داشته اما سلطنت ایران به علت بی قانونی و ظلم ای بی نهایت ممالک ایران را مثل بیشه کرده پر از جانوران های درنده (ناطق، ۱۳۸۹، ۳۵۵)



• اعتماد السلطنه نوشت: میل ناصرالدین شاه بر آن است که «پدر مردم را بسوزانند» و در مورد مردان سیاسی زمانه اش ه گفت: «مردمان پست فطرتف گدا صفت، بی اصل و نسب هستند» گزارشگر وزارت خارجه فرانسه نوشت: «امروز دیگر از اوج گیری ارتجاع گریزی نیست. چند سالی است که پیشروی آهسته و پیوسته اش را می توان به چشم دید» (ناطق، ۱۳۸۹، ۳۵۵)

اعتماد السلطنه

- اثر عمیق وبا و قحطی و شورش هایی که در پی آن ها می آمد حکومت را در اداره کشور به شدت دچار مشکل نمود. در همین برهه مسئله **شکست های ایران از روس** و همچنین **جدایی هرات** نیز دوباره در گفتار رایج برآمد و بدل به به نمودهایی از ناتوانی حکومت در اداره کشور گردید و با خصایصی چون بی تدبیری، بی عقلی، بی سامانی، بی نظمی و... توصیف شده و نمودی از حکومت استبدادی و بی قاعده در نظر گرفته شد.

نمودی از حکومت
استبدادی و بی
قاعده

- اولین دانشجویانی که عباس میرزا به فرنگ فرستاد و اولین سفرنامه هایی که با دیدن اروپا نوشته شد فشل بودن حکومت ایران در مقایسه با حکومت های اروپایی بازنمایی کرد.
- ناتوانی حکومت در اداره سرزمین همراه با بازنمایی حکومت ایران در مقایسه با حکومت های غربی جرقه های برآمدن گفتمان استبداد ایرانی زد. گفتمانی که حالا در تلاقی شکست های سیاسی و جنگی ایران، وبا و قحطی در مواجهه با غرب آرام آرام پخته می شد و به حقیقتی بدیهی تبدیل می گشت.

شکست های سیاسی و
جنگی ایران، وبا و قحطی

- شواهدی در مورد از کار افتادن حکومت در مواجهه با این بلایا و سردرگمی مفظ حاکمان در کنترل بیماریها و فجایع وجود دارد به شکلی که در برخی از اسناد و روایت های بازمانده حکومت رسماً تعطیل شده و هیچ سیاست مشخصی در مواجهه با وضعیت بحرانی جدید ندارد. برخی از این شواهد در ادامه می آیند. در فاصله ۱۲۶۴ هجری قمری تا ۱۳۱۰ هجری قمری بر اساس برخی از تخمین ها بیش از ۱۶۹ شورش رخ داد. (بنگرید به فورن، ۱۳۸۳، ۲۳۸)

- علیزاده بیرجندی (۱۳۹۱) برخی از مهم ترین شورش های این دوره را فهرست کرده است که تقارن آن ها با سال های وبایی را نشان می دهد. این شورش ها که با سال های وبایی و قحطی تقارن دارند در کنار آسیب های وسیعی این دو فاجعه بحرانی جدی در حکومت کردن پدید آورده بود که از کاهش نیروی کار تا جمعیت و فلج شدن اقتصاد و امنیت را در بر می گرفت.

بحرانی جدی در حکومت
کردن

دلالت های استبداد در گفتمان جدید

- تثبیت گفتمان استبداد ایرانی از خلال پرداختن به دال استبداد به مثابه مادر همه مرض های ایران آغاز شد. در بسیاری از سفرنامه ها، رسالات، انتقادات، روزنامه ها و ... بحران های داخلی در قیاس با فرنگستان تئوریزه و بیان شده بود. خاصه در نخستین سفرنامه هایی که نظام سیاسی، فرهنگی، اقتصادی غرب را با ایران مقایسه می کردند. مضامینی حین آشفتگی و بی قانونی و بی قاعدگی و هرج و مرج را در قیاس با غرب بیان نموده بودند.

- تجميع این مضامين ذیل دال استبداد با محوریت رسالات و گفتارهای انتقادی در سويه رواحنیون منتقد و روشن فکران صورت بندی شد و بدل به گفتمانی غالب گردید. مجموعه مضامینی که بیشتر به قالب شر تئوریزه شده بودند ذیل استبداد تجميع شدند. برخی از این مضامین کلیدی در بخش مرور رسالات اصلاحی دیده شد و بخش دیگر از خلال نقدهای اجتماعی اولیه خود را نشان داد که بعدها ذیل نام اتبداد معنا شد.
- شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران نیز یکی از مهم ترین رسالاتی است در سال های ۱۲۷۰ به بعد نوشته شده است (زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۱۷۷-۱۲۵)

محوریت رسالات و
گفتارهای انتقادی

- مجموعه رسالات ملکم که مابین سال های ۱۲۷۵ تا ۱۳۲۶ هجری قمری نوشته شده اند و بالغ بر ۱۷ رساله است.
- رساله دبیرالملک نیز که به تقریب در سال ۱۲۸۷ نوشته شده است نیز عناصری را مشخص می کند که بعدها نام استبداد را بر خود می گیرند او با ذکر بی نظمی و آشفتگی حاکم بر دستگاه سیاست و نقد کسانی که جلوی تنظیم امور را می گیرند بیان می کند: «یک وقتی مستمسک می شوند به این که نظام قواعد کفار است و اجرای آن در اسلام بدعت خواهد بود و نمی دانند که بدعت در مذهب ممنوع است... اینکه حالا خود در پیش دارند عین بدعت است.

تنظیم
امور

- که هر فقیری هر چه دارد از او می گیرند و غنی از دادن رشوه مرفه و آسوده است « (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ۴۲۰)
- او قوام دولت را به چهار رکن می داند که عبارتند از «جمع و خرج» و دخل و صرف و مالیات و انتظام قشون و رفاه رعیت و ازدیاد حرفت و صناعت و تجارت و رسوم و آداب خارجه و قرار پولتیک دولتی چندان استقرار استقامتی ندارد که بتوان با آن اطمینان حاصل نمود. چون حکیم هر قدر ماهر باشد تا تشخیص مرض را بدهد معالجت آن نتواند (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۴۲۲) در این جا نیز بی انتظامی مشخصه اصلی وضع موجود دیده می شود که در رساله های بعدی تحت عنوان سلطنت بی قانون تئوریزه می شود.

مشخصه اصلی وضع موجود

• از رسالات پر اهمیت دیگری که بازنمایی دیگرگونی را از ایران ارائه داده و ذیل وضعیت آشفته و استبدادی آن را تئوریزه می کنند می توان به رساله مناخ العلی اشاره کرد که نام نویسنده زرگری نژاد (۱۳۸۰) مشخص نیست و کتابخانه ملی آن را به نام **ابوطالب بهبهانی** ثبت کرده است. این رساله در سال ۱۳۹۴ نوشته شده است. این رساله در صورت بندی شاخص های وضعیت استبدادی صراحت بسیار بالاتری دارد و ضمن بر شمردن عیوب راهکارهایی به سبک و سیاق فرهنگیان نیز ارائه می کند.

صورت بندی شاخص های
وضعیت استبدادی

• او با تفکیک دو حوزه «سلطنت» و «قانون» به صریح ترین لحت در آن دوران یکی از ریشه های بدبختی ایران را اختیارات زیاد شاه می داند و مدعی است باید این دو باب از هم تفکیک شوند با یک نظام نظری مشخص که دارای چارچوبی بسیار دقیق تر از هر آن چیزی که پیشتر خواندیم مقوله بندی دقیقی را ترسیم می کند به شکلی که می توان این متن بسیار مهم و مادر برای گفتمان استبداد ایرانی لحاظ کرد.



اختیارات زیاد
شاه

• نویسنده رساله اشاره می کند که هر نظامی که اختیار سلطنت و قانون در دست یک نفر است که ان یک نفر عبارت است از پادشاه یا امپراتور یا سلطان آن را سلطنت مطلقه خوانند و سلطنت مطلقه بر دو قسم است: یکی سلطنت مطلقه مثل روس و عثمانی و مصر و امثال این ها و دیگران سلطنت مطلقه غیر منظم مثل ایران و ترکستان و افغانستان و بعضی زایچه های هندوستان و غیرها که آن ها را به اصلاح **فرهنگ دیسپوتی** می نامند و هر سلطنت و حکومتی که وضع قانون در دست ملت است و اجرای آن در دست دولت آن سطنت معتدله می خوانند مثل فرانسه و انگلیس و بلژیک و اغلب دول فرنگستان» (در زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۲۶۳)

- «...سلطنت های مطلقه غیر منظمه که این دو اختیار {سلطنت و قانون} را مخلوط به یکدیگر استعمال می کنندف که اهالی فرنگستان دیسپوتی می گویند، یعین سلطنت جائز ظالم که عمل آن را به رای واحد به آرائ مختلف به هوای نفس و میل طبیعت مجری می گردد و متکی به هیچ قاعده و قانونی که استبداد و استقامت را شامل باشد نیست، مسلما هم دستگاه دولت مختل و غیر منظم و هم دولت و ملت از هر حیثت پریشان و قرین فقر و بی چیزی ملت و خرابی مملکت هستند حکمائ فرنگستان این دولت دیسپوتی را تشبیه کرده اند به افیون» (زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۳۶۵)

- از دیگر ویژگی‌های دولت استبدادی یا «دیسپوتی» که رساله بر می‌شمرد ناتوانی در اداره قوه نظامی است او در این رساله در چندین جا از تعبیر «**کونستیتوسیون**» (مشروطه) بهره می‌گیرد و آن را درمانی برای درد استبداد ایران می‌داند. تثبیت این نظام نظری با بررسی رسالاتی دیگر در دوره مظفرالدین شاه سامان دقیق‌تری به خود می‌می‌گیرد و به قالب نظریه‌ای مشخص در باب استبداد ایرانی در می‌آید.

- رساله در اصلاح امور نوشته خان خانان که به عقیده زرگری نژاد (۱۳۸۰) احتمالاً مرتضی قلی خان صنیع الدوله است در ۱۳۱۴ هجری قمری نوشته شده است و نظام نظری مشخصی در باب استبداد را به تصویر می کشد و آن را ریشه بدبختی های ایران می داند. از حکومت ها را به سه دسته **حکومت های جبر (استبداد مطلقه) تفویض (جمهوریت) و امر بین الامرین (حکومت معتدله)** که ان را مناسب ایران می داند، تقسیم می کند که تداعی همان تقسیم بندی نویسنده رساله منهاج العلی را در خود دارد و نشان از تثبیت نظام فکری استبداد ایرانی دارد در فهم وضعیت ذیل نظام گزاره ای جدید که به شدت متأثر از آرای اندیشمندان فرنگستان است.

• این رساله که حکومت معتدله را بهترین نوع حکومت می داند معتقد است که این حکومت «در مشرق زمین به یمن همت انبیاء و در مغرب به بذل جهد یونانیان و رومیان، تطاول مقتداران تعدیلی یافت و سلطنت معتدله به وجود آمد و در اوقات مختلفه کم و بیش قوت و ضعف گرفت. تا امروز در مملکت اروپا رونقی دارد. **ایران در بنا و بنیان سلطنتش تعدیلی است** لیکن به واسطه عوائق (بازدارنده ها) خارجی و بی اعتنائی حکام و عدم دستورالعمل مکتوب، هنوز به درجه ای که مطلوب است نرسیده است (رساله در اصلا امور، در زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۵۰۷-۵۰۰)

• او این توضیح را ادامه می دهد و بیان می کند که « {در} سلطنت چیزی مبنا بر جور و بیداد و گرفتن مال مردم و صرف کردن به هواس نفس است. سلطنت معتدله که قرینه امر بین الامرین است **صلاح امور خلق است به عدل و انصاف** چنانکه هیچ کس بر هیچ کس اجحاف نتواند کرد. دولت حافظ جان و مال و ناموس خلق است و مرتب اسباب ترتیب و ثروت و شوکت ملت در ازای مالیاتی که می گیرد حفظ منافع مردم را از هر قبیل که باشد می کند در این ترتیب رکن اصلی قانونیست معلوم که از ماخذ شرعی یا به قبول جماعت مقرر شده است پادشاه و عموم اجزاء دولت به قید قسم متعهد حفظ و اجزای آن می باشند. (زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۵۰۱)

• این رساله نیز در صورت بندی نظری و گفتمانی استبداد و انواع حکومت و تفکیک حکمرانی خوب از بد استبداد را به مثابه دال کلیدی خود مد نظر دارد و خصیصه هایی که دلالت بر شر و ویژگی های فاجعه بار دارند و در مباحث و رسالات پیشین توصیف شده بودند را ذیل سلطنت جبر یا همان استبداد جمع می کند.

• مسائل مهمی که در بررسی این رساله وجود دارد تفکیک دقیق حوزه های عمل دولت است که از ماهی گیری و حفظ الصحه گرفته تا مالیه و بانک و راه و ... را در بر می گیرد. این رساله که شاید یکی از بهترین نمونه های تثبیت گفتمان استبداد باشد یا موشکافی حیظه ها و الگوهای مداخله و مدیریت حکومت را مشخص می کند که نشان از رسوخ سیسات جدید به میکروفیزیک نیروها است برای باز تعریف رابطه جمعیت قدرت نکته جالب توجه در بررسی این رسالات این است که حتی موافقان سلطنت بی قید و شرط نیز در یان برهه از ادبیات گفتمان استبداد بهره می جویند و این نشان از عمق رسوخ این گفتمان در **لایه لایه های نیروهای اجتماعی** دارد که بازآرایی جدید را حول دال استبداد شکل داده است.



مظفرالدین شاه

• برای مثال حسین بن محمود الموسوی در سال های حکومت مظفرالدین شاه رساله ای نوشت با عنوان ملت متمدن و تشکیلات آن او در دفاع از استبداد مطلقه و نکوهش جمهوری و آزای طلبی قلم می زد. نکته جالب توجه نیز همین جاست که عنوان رساله تا چه حد متاثر از گفتمان نوپدید است با دال هایی چون تمدن و تشکیت به عبارت دیگر حتی اگر این رساله از شیوه حکمرانی استبدادی حمایت کند. باز هم در جهت تثبیت گفتمان استبداد قابلیت طرح دارد و دم و دستگاه گفتمان جدید باید فهم شود. نه به مثابه متنی مربوط به دوران پیش از گفتمان استبداد مساله بر سر اقتصاد واژگانی و دم دستگاه گزاره ای آن است که این رساله را در درون این وضعیت جدید آرایش مفهومی و تاسیس حقیقت جدید است.

• او پیشاپیش دسته بندی های قبلی، که ذکرشان گذشت را پذیرفته است و در مذمت جمهوریت سخن می راند و از «سلطنت مختصه» که همان سلطنت مطلقه و با تعابیر رسالات قبلی «**سلطنت جبر**» است حمایت می کند. او در رساله خود در عین دفاع از «سلطنت مختصه» از وجود تشکیلات مربوط به وکلای ملت دفاع می کند و همین امر او را در درون گفتمان نوپدید جای می دهد که در حال تثبیت گزاره های حقیقت جدید است او در توضیح تفاوت سلطنت مختصه و جمهوری چنین می گوید: «سلطان مقتدر، صاحب شرعی ملک و خانه مملکت و ریاست جمهوری اجاره دار موقتی محسوب یم شود البته صاحب ملک، بیشتر دلسوزی مایملک خود را می نماید و در تعمیرات دائمی آن می کوشد (زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۶۶۲-۶۰۳)

- رسوخ این گتمان به درون حوزه عمومی و همه گیر شدن آن را باید در دو جناح از نظریه پردازان گتمان استبداد رد گیری کرد. یکی روحانیون که نقشی عمده در حیات اجتماعی- فرهنگی ایرانیان داشتند و **به عبارتی سوژه های گتمان حقیقت بودند** و دیگری روزنامه و مطبوعات که طیف تحصیل کرده را مخاطب قرار می دادند. این دو جناح در سرازیر کردن مضمون استبداد و خطر آن نقشی جدی ایفا کرده و به تثبیت گتمان استبداد از خلال گزاره های این دو جناح در بین عامه مردم صورت گرفت.

• یکی از مهم ترین این روحانیون علامه نائینی است و رساله معروف او با عنوان تنبیه الامه تنزیه الامه . علامه نائینی در تئوریزه کردن استبداد با ادبیات دینی و به تاثر از گفتمان نوپدید استبداد را چنین توصیف می کند:

• «و این قسم از سلطنت را چون دل بخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکین در املاک شخصیه خود و بر طبق اراده و میل شخصی سلطان است، لهذا تملکيه و استبداديه گویند... به مناسبت آنکه حظ این ملت مسخره و فانیه در ارادات سلطانیشان از حیات و هستی خود از قبی بهره و حفظ ناباتات است که فقط برای قضای حاجت دیگران مخلوق و حظ استقلالیه از وجود خود ندارند، لهذا این چنین ملت مظلومه جاهله به حقوق و ظالمه به نفس خود را مستنبتین - که به معنی گیاههای صحرائی شناخته شدگان است هم خوانند (نائینی، ۱۳۸۲، ۴۲)

• از نظر علامه استبداد (چونان متون پیشین) به معنای قدرت افسار گسیخته و در دست حاکم است و می باید این قدرت را محدود ساخت. استبداد با خلع اختیار و عقل از مردم آن ها را به زندگی نباتی می کشاند در جای دیگر علامه در باب استبداد و دسته استبداد دینی و استبداد سیاسی را بر شمرد و مبارزه با استبداد دینی را بسیار دشوار تر می داند و به نظر این نوع استبداد را خطرناک تر و پلید تر نیز می داند، البته معتقد است که اگر بتوان علاج استبداد دینی را به صورت داد علاج استبداد سیاسی سه تر خواهد بود. علامه بیان می کند «و از اینجا ظاهر شد جودت استنباط و صحت مقابله بعض از علمای فن که استبداد را به **سیاسی و دینی** منقسم و هر دو را مرتبط به هم و حافظ یکدیگر و با هم توأم دانسته اند (نائینی، ۱۳۸۲، ۵۸)

• در ادامه با ادبیاتی که در چارچوب ادبیات رایج نقد استبداد است می گوید: «روزگار سیاهما ایرانیان هم به هم آمیختگی و حافظ و مقوم همدیگر بودن این دو شعبه و استعباد را عیانا مشهود ساخت، و کشف حقیقت این به هم آمیختگی و مقوم به یکدیگر بودن ان دو شعبه و جهت صعوبت علاج ثعبه ثانیه و سرایتش به شعبه اولی» با تمسک به ادبیات دینی، علامه نایینی ف استبداد دینی که از ظنر او خود را خالفان مشروطه نشان می دهد - - خباثی دو چندان دارد و یک ویژگی فرعونیاست: «لکن دسته گرگان آدمی خوار ایران - چون برای ابقا شجره خبیثه ظلم و استبداد و اعتصاب رقبا و اموال مسلمین وسیله و دست آویزی بهتر از اسم حفظ دین نیافتند. درجه ظلم و استبداد را به این مقام منتهی و ظلم به خلق را وسیله ظلم به مخلوق قرار دادند (نایینی، ۱۳۸۲، ۳۷)

- حاج شیخ عبدالله مازندرانی نیز از علمای مهم این دوران است که من تئوریزه کردن و تثبیت گفتمان استبداد نقشی ساسی دارد . این شاخه از تئوریسین های گفتمان استبداد بعد از انقلاب مشروطه وارد معادلات گفتمانی شدند بیشتر در تقابل با طیفی از روحانیت قلم می زدند که به قول علامه نائینی در «شعبه استبداد دینی» جای داشتند و از حکومت محمد علی شاه حمایت می کردند.

• حاج شیخ عبدالله مازندرانی نیز مانند دیگر افرادی که در درون گفتمان استبداد می اندیشند استبداد را به مثابه مادر همه امراض ایران تئوریزه می کند و همه ویژگی هایی که در راسلات قبلی بررسی شد را ذیل دال استبداد گرد هم می آورد. او معتقد است: نتایج استبداد جائر، پس شناخته می شود به معرفت مراتب تعدیات و قبائح صادره از مستبدین اهل جور. وقایع این ازمنه گویا حاجتی به رجوح به واریخ سابقین نگذاشته است و بسیار به موقع است که استبداد جائر ام الفساد نامیده می شود (اصغری، ۱۳۹۲، ۳۱۸)

• رساله آفتاب و زمین که از نویسنده ای ناشناس است و به احتمال زیاد عالم دینی است استبداد درد از راه علاج ارا محل کردن آن می بیند: «یکی از فروع اسلام و ارکان دین ما امر به معروف و نهی از منکر بو و اگر ما آن ترک نمی کردیم و حافظ آیین خود بودیم به طور کلی و قطعی می توان گفت که ان چه کردند (استبداد و استعمار) نمی توانستند کرد و آن چه نکردند بایستی کرده باشند (نجفی، ۱۳۹۲، ۲۸۹) او معتقد است که استبداد **همه ارکان حیات اجتماعی** را به فساد و انحطاط می کشاند، از ظنر نویسنده استبداد هم قوای مادی مملکت را تقلیل می برد و هم قوای معنوی را و بستری ست برای نفوذ بیگانگان (نجفی، ۱۳۹۲، ۳۵۰)

- آنچه این رساله را پر اهمیت می کند این است که استبداد از نظر نویسنده رساله محصول تن دادن مردم به استبداد است . به عبارت دیگر مسئله استبداد زدگی مردم و **خوی استبدادی نهادینه شده** در مردم مورد نقد اوست.

• از دیگر رسالات پراهمیتی که مسئله استبداد را در ادبایت تئوریزه کرده اند کرده اند می توان به این رسالات اشاره نمود: رساله انصافیه از ملا عبد الرسول مدنی کاشاین در سا ۱۳۲۸ قمری رساله بیان معنای سلطنت مشروطه و فوائد ز جناب عمادالعلما خلدخالی در سال ۱۳۲۵ هجری قمری رساله مکالمات مقیم و مسافر از آیت الله حاج آقا نوراله نجفی اصفهانی در سال ۱۳۷۲ هجری قمری کشف المراد من المشروطه و الاستبداد از محمد حسین بن علی اکبر تبریزی در سال ۱۳۲۵ هجری قمری

- فصل مشترک این رسالات در تاکید بر ام الفساد بودن استبداد و باطل دانستن آن است و همچنین تاکید بر این که استبداد روح جامعه دینی را از هم می گسلد و دست تعدادی کفار را باز می گذارد پس مبارزه با آن را واجب می دانند.

- در جناح روزنامه ها و روزنامه هایی چون قانون، حب المتین ، مساوات و ... نقشی جدی داشتند. برای مثال روزنامه قانون با دفاعیه هایی که از قانون می کرد و معضل مملکت را بی قانونی می دانست ضمن تایید دسته بندی هایی که ذکرشان گذشت در دفاع از «**سلطنت معتدله**» که بعد ها به «**سلطنت مشروطه**» معروف شد قلم زد.



• در شماره ۴ روزنامه قانون می خوانیم که معنا و مقصود قانون اعظم { به نظر مقصود قانون اساسی است } این است که یک دولت به حکم آن قانون طوری ترتیب بیابد که قدرت وزارت و عنان مصالح دولت فقط به دست آن اشخاص بیفتد که افضل و اعلم و اکمل قوم محسوب می شوند و در آن ضمن حدود قدرت ریاست طوری مقرر باشد که ره یک از روسا در وقت اجرای وظایف دولتی کاملا مختار و در حین تخلف از آن وظایف مجبورا مقید و عاجز بمانند. اجتماع این دو مقصود در نظر اهل آسیا تا امروز محال بوده شعرا و عقلا و مشایخ و درویش ها ما در هر عصر علی الاتصال باتسام مضامین بیان فرموده اند که پادشاه باید فلان صفات خوب را داشته باشد و وزرا باید از فلان معایب برای باشند حاصل این نصایح و نتیجه این آرزوها در این قرون متمادی چه بوده.



• در این نقل قول دو مسئله وضوح دارد کی غلبه گونه ای شرق شناسی که در گزاره «اجتماع این دو مقصود در نظر اهل آسیا تا امروز محال بوده» و دیگری حمله ای جدی به گفتمان سیسات نامه نویسی و پندنویسی پیش از خود.

• این گفتمان با روزنامه های دیگر من جمله جبل المتین قدرت بیشتری می گیرد. روزنامه جبل المتین در یادداشتی تحت عنوان ناخوشی ایران چیست؟ فضایی را به تصویر می کشد که در آن گفتگویی جدی بین متخصصان صورت می گیرد تا رد را بیابند و درمان کنند. پس از تبادل نظر با عالمی ، «فرزندان وطن» به این نتیجه رسیدند که «مرض ایران یکی است که او را به اصطلاح عامه استبداد گویند، علاج رفع و دفع استبداد است » (توکل‌ی ترقی، ۱۳۸۱، ۹۸)

- این گفتمان ر روزنامه ها از توصیف وضعیت حکومت به استبدادی به سوی **فرهنگ استبدادزده** مردم گام بر می دارد و در برخی از یادداشت های روزنامه با مخاطب قرار دادن مردم آن ها را نیز در زمره هم دستان استبداد بر می شمرد.

- «اگر ظالمین خون آشام ایران از ظلم های خود بکاهند و مظلومین بیچاره در قبول ظلم کمتر تن دهند ما با یک قوت قلبی از طرف کل دانشمندان عالم به شما اطمینن کامل می دهیم که ایرانیان هم آدم خواهند شد و دهکده مخروبه ایران در شمار دول نامی دنیا خواهد آمد» (توکل طرفی، ۱۳۸۱، ۱۱۳)

- (

• یا در جای دیگری می خوانیم «ای شیرازیان ای اهالی یزد و کرمان. ای سکنه اصفهان ای مردم . ای خراسان. ای گلانیان. این نمک بحرامان ایران، ای فرزندان ناخلف، ای عاق شدگان مادر مهربان وطن، پس اهالی این ولایات چرا خاموش نشسته و تکالیف مردانگی خود را عمل نمی کنند؟

• مگر در این صفحات مرد و تخم مردانگی برافتاده مردان آنجا همه مرده اند و نامردان جای آن ها را گرفتند که گویی خاک مردگان بر روی اهالی این سامان پاشیده اند (توکللی طرقي، ۱۳۸۱، ۱۱۴-۱۱۵)

نتیجه گیری

- در این پژوهش حاضر تلاش داشتیم معانی استبداد را بستری تاریخی - گفتمانی دیرینه شناسی نماییم لذا به سامانه هایی از دانش تاریخی پرداختیم که استبداد را معنا می کنند بدین ترتیب سه سوال اصلی مطرح شدند که در این بخش تلاش خواهد شد بدان ها پاسخ دهیم:
- الف- استبداد در متون پیشامدرن ایران در چه معنایی به کار گرفته می شده است؟
- همان طور که نشان دادیم متون مربوط به گفتمان قدیم استبداد را در معنایی اخلاقی و صفتی شخصیتی به کرامی گیرد مضامینی چون سرکشی خود رای بودن، خود رای بودن (چه به عنوان یک ویژگی خود چه به عنوان یک ویژگی بد) قاطعیت و ...

بستری تاریخی - گفتمانی

• مرور این مضایمن نشان می دهد که **استبداد جنبه ای روان شناختی است**. در صفت شخصیتی و می توان صفت خوب (قاطعیت) یا بد (مشورت پذیری) باشد یا به گونه ای سرکشی از بد قدرت حاکم باشد. این معنا همسو است با پندنامه نویسی و الگویی ناصحانه که در صدد است سوژه هایی اخلاقی را برای حکم رانی عادلانه خلق نماید. نظام گزاره ای که حول استبداد شکل می گیرد در جهت برساختن یک سوژه اخلاقی است که به معنایی شخصیتی می یابد عادل باشد ورنه سازمان و رویه های قدرت و الگوی حکمرانی چندان مورد سوال نیست. شاه نباید استبدادی باشد چرا که این صفت برای شخصیت اخلاقی شاه یک وجه منفی است یا در صورت دیگر شاه می یابد در حالی از استبداد را داشته باشند چرا که جذبه و اقتدار شاه در گروه این استبداد است.

● استبداد در اینجا نه خصیصه حکمرانی که خصیصه اخلاقی است که می تواند عارض شورشیان و سرکشان نیز بشود. شاه یک شخصیتی اخلاقی است و اقتداری نمادین و اخلاقی دارد و چنان رویه های حکمرانی خوب به معنای جدیدش مسئله نیست شاه باید **الگو نه لزوماً مسؤل** رفاه و سلامت جمعیت.

● (ب) استبداد در متون دوران جدید دارای چه بار معنایی بوده است؟

● در دوران جدید این معانی بالکل دگرگون می شوند. در این نظم جدید خصایص حکمرانی خوب در اداره، دستکاری، نظم، کنترل کردن، پالایش سازماندهی و ... موضوعیت دارد و شاه عنصری است در درون نظم جدید نه عنصری که باید آن را خلق و اجرا کنند. شاه خود موجودی است مقی به نظام گزاره های حقیقت که گفتمان جدید بر ساخته است.

• صرف عدالت شخیص شاه و خصایص اخلاقی او کفایت نمی کند. خصایصی از قبیل:

• **اول:** ابوت، ابوت و حسبف موجب اتمالت دل ها و حاصل شدن واقع و هیبت در قلوب و چشم ها به آسانی می گردد دویم، علو همت که بعد از تهذیب و تزکیه قوای نفسانیه و تعدیل قوه غضبیه و شهویه حاصل می شود، **سیم**، متانت رای، ه به نظر دقیق و بحث و فحص بسیار و فکر صحیح و تجارب مرضی و اعتبار گرفتن از خوان ماضیان حاصل می گردد. **چهارم:** عزیمت تمام که آن را عزم الرجال گویند از ترکب رای صحیح و ثبات تام حاصل شود و اکتساب هیچ فضیلتی و اجتناب از هیچ رذیلتی بدون آن میسر نشود و آن اصل وصول به جمیع خیرات است و محتاج ترین خلق به این خصلت ملوک می باشند پنجم صبر بر شداید، و ملازمت نمودن در تحصیل مطلوب بدون سامت و ملامت که مفتاح فرج و ظفر یافتن به مقاصد است، ششم: یسار و ثروت و هفتم: اعوان و انصار صاح و نیکو (کشفی، ۱۳۸۱، ۹۱۳-۹۱۴)

• دیگر کافی نیست که «هرگاه قحط سالی روی دهد و مردم از گرسنگی و ناخوشی جان دهند او از درگاه واجب الوجود بخواهد که بلاى عام از میان بردارد» (ادمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ۵۷) بلکه حکومت می باید در مواقع بحران کارگزاری باشد برای رفع و بحران با مداخله و مالیه، عسکریه، نظمیه، راه ها، نظام پولی و ... شاه باید به واسطه انبوهی از ابژه هایی که در جهان جدید رصد پذیر گشته اند بحران را دیگرگون ببیند و می باید قدرت در لایه لایه آن ها مداخله نموده و تنظیمشان کند.

لایه لایه آن
ها

- برای برقراری عدل به مثابه یکی از عمده ترین شاخص های «**مدینه فاضله**» صرفاً نمی توان به این کفایت کرد که «اولاً باید شهریان را به اجرای قواعد رحم و مروت دعوت نمود. ثانیاً برای تنبه فرمانروایان باید **احوال دوزخیان و بهشتیان** را به ایشان خاطر نشان کرد» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ۵۷)

• بلکه باید به این نکته توجه داشت که «ما همه می دانیم که پادشاه ما عادل است و لیکن ای را هم دنیا ثابت و مقرر ساخته است که عدالت شخص پادشاه بدون قوانین عدلیه هیچ معنی ندارد (قانون، ۱۳۰۷، ۳)

• آنچه مساله است صرفا این نیست که حکومت مسئول سلامت معنوی و روح رعایاش باشد، بلکه بدن نیز موضوعی جدید است که سربرکشیده است و از خلال بدن است که سلات روح در قالب اخلاقیات مدنی، حریتف مسئولیت و ... برای ایجاد و بازتولید نظم جدید ممکن می گردد. روح در معنای جدید یک روح اجتماعی است که در تک تک بدن ها می یابد تعبیه شود تا نظم جدید «بساط کهنه» را برچیند.

یک روح اجتماعی

- در این جا است که بدن و جسم تنها زائده ای بر روح نیست بلکه این روح جدید بشری است که زائده ای است بر جسم و رستگاریش از خلال حفظ الصحه، رفاه، امنیت و... تضمین می شود.
- اما این پرسش که چرا بدن رصد پذیر شد و بدل به موضع قدرت و جدی ترین مداخلات در سر و سامان دادن به آن نیازمند بازگشتی است به **سال های جنگ، وبا و قحطی**. سال هایی که بدن ها فرو می پاشیدند و از خلال این فروپاشی قدرت حکومت تضعیف می شد. اینجا دیگر قدرت حکومت به ارواح پاک گره نخورده بود بلکه به بدن های سر به راه و تنظیم شده گره خورده بود.

• نظم گفتمانی جدید از خلال بیماری و مرض بدن ها را رویت پذیر می سازد و از خلال پزشکی جدید و منطق حفظ الصحة کنترل و مدیریت می کند از یک سو ایران به مثابه یک بدن واحد بر ساخته می شود، بدنی که بیمار است و نیازمند طبیب و طبیب برای تن بیمار وطن چیزی نیست جز کارشناس و کارگزار جدید قدرت مشرف بر حیات که قسمی سیسات زندگی را پدید می آورد و از دیگر سو بدن تک تک افراد در کلیت نظم جدید آماج حرکت قدرت می شود، می باید بدن هایی را ساخت که بهره ور باشند، هزینه روی دست حکومت نگذارند، بدن هایی که از خلال سوژه جدید خود مسئول سلامت بدن باشند.

آماج حرکت قدرت

- بدن هایی که از اینک محلی جدیدند برای تولید ثروت ثروتی که در دل مردم جای دارد از خلال قحطی رویت پذیر شده و باید منضبط شود این ثروت از **خلال بدن های آحاد ملت** تولید و توزیع می شود لذا بدن ها رانیز باید سر به راه کرد در این جا است که تلاقی قحطی و وبا بدن و ثروت را رویت پذیر می سازد و حکومت بر فقر و ثروت از خلال بدن و روح موضوعیت می یابد. هر آنچه مانعی است در جهت این ساخت یابی جدید چیزی نیست جز استبداد.

ساخت یابی
جدید

- (ج) علت دگرگوین معنایی دال «استبداد» در بستر تاریخی - گفتمانی را چگونه می توان توضیح داد؟
- مقوله بندی بارز ترین نمود گفتان و شکل داد سازمان و نظام معرفتی است برای تئوریزه کردن و مداخله در ابژه ها

سازمان و نظام معرفتی

- آنچه در آرای کشفی به عنوان متنی سرنمون که در دوران قاجار در نظام گفتمانی سنتی جای دارد، دیده می شود مقوله بندی بر محور هستی شناسی و معرفت شناسی و کیهان شناسی کلاسیک است که حکمرانی خوب را در قالب حرکت در چارچوب سنت های از پیش موجود تئوریزه می کند و نظمی را به تصویر می کشد که جامعه در درون آن معنا دارد. دقیقا همین نظم است که در بازآرایی گفتمان جدید از یک سو مورد هجمه قرار می گیرد و از دیگر سو عناصر موجود در این نظم در نظام گفتاری جدید به قالبی دیگر به کار گرفته می شود.

بر محور هستی شناسی و معرفت شناسی و
کیهان شناسی کلاسیک

بازآرایی گفتمان
جدید

• برای مثال همه آنچه خصایص مدینه غیر فاضله است. در آرای کارگزاران فتمانی جدید (از روحانیون تا روشنفکران و فعالان اجتماعی) ذیل استبداد جمع می شود و سایر اقسام حکومت که بر مبنای نظم و تنظیمات و قانون هستند به مثابه مدینه های فاضله بازنمایی می شوند اما در این بازآرایی جدید نظام وظایف حکومت در قبال اداره سرزمین به کل دگرگون شده و الگوی جدید از حکومت کردن بر بدن ها و ذهن ها را طلب می کند که به شکلی جزئی می یابد جهان اجتماعی را رصد، دستکاری و خلق کند.

**بر مبنای نظم و تنظیمات
و قانون**

• اما این پرسش که چرا استبداد دگرگونی معنایی یافت در نسبت با بروز رخدادهایی معنا دارد که حکم رانی خوب و جمعیت را بدل به مسئله کرده و رفاه و سلامت مردم که در بدن تجلی می کند را بدل به موضوع قدرت نمود. به عبارت دیگر بدن رصد پذیر شد و بدل به موضع قدرت و جدی ترین مداخلات در سر و سامان دادن به آن، نیازمند بازگشتی است به سال های جنگ و باف قطعی، سال هایی که در بدن ها فرو می پاشیدند و از خلال این فروپاشی قدرت حکومت تضعیف می شد این جا دیگر قدرت حکومت به ارواح پاک گره نخورده بود بلکه به بدن های سر به راه و تنظیم شده گره خورده بود و نظم جدید گفتمانی.

• در اینجا است که رخداد های ساختار ساز / ساختار شکن معانی دیگری برای استبداد خلق می کنند و استبداد را به مثابه خصیصه حکمرانی یا خصیصه فرهنگی (نه لزوما خصیصه ای اخلاقی) تئوریزه می کنند که مانع تنظیمات و نظام و ساختاریابی است استبداد به مثابه ساختاری ساختارزدا